



# کتاب یک صفحه‌ای

گزیده‌های از مجموعه‌ی نخست

دنیا را زیر و رو کن، تک تک مردمان را بنگر!  
**دوست دار انت را محک بزن!**  
 رنگ ها را ببین، مزه ها را بچش، ترانه ها را بشنو!  
**آن گاه دلت را بگشا!**

و در آن هدیه‌ای را بین که از بتدای تاریخ پشت به پشت برایت به یادگار مانده

**هدیه را باز کن!**

مردی را خواهی دید که عمر و آبرویش را برای تو سوغات آورده.  
 یگانه مردی که حاضر است درازای بُرد تو بیازد  
 برخیز و تمام قدر محض رش باشد.  
**در محضر بی بدیل حضرت پدر!**



من بلاز مجموعه‌ی کتاب یکصفحه‌ای «تالف سیده‌ی میرعظیمی» برگزیده شده است.

خواهشمند است برای استفاده بپیش‌تر، این کتاب را به دولستان خود معرفی فرمایید.

این نسخه غیرقابل‌چاپ است. برای چاپ، کتاب آبازتعانی «رادالله فرمایید.

کتاب آپارتمانی اول هر هفتۀ منتشر خواهد شد و

از طریق سایت [www.KetabeYek.com](http://www.KetabeYek.com) قابل دسترسی است.



# کتاب یک صفحه‌ای

گزیده‌ای از مجموعه‌ی نخست

بچه که بودم پدری داشتم اندازه‌ی خانه‌مان.  
گاهی چیزی را از او پنهان می‌کردم،

اگر مدادم در مدرسه گم می‌شد یا لیوانی از دستم می‌افتد و می‌شکست!  
من بزرگ شدم و پدرم آسمانی شد.

حالانه می‌توانم چیزی را از او پنهان کنم و نه حتی اندیشه ام را!

هیچ جا و هیچ وقت بی اونیستم.

چون حالا پدری دارم  
بزرگ تراز همه‌ی دنیا!



# کتاب یک صفحه‌ای

این که به ماست نگوییم ماس  
 این که فرق باید و بایست را بدانیم  
 این که یک بار در زندگی به توس برویم  
 این که یک شاهنامه با پول خودمان بخریم  
 این که چند بیت از شاهنامه را در ذهن داشته باشیم  
 این که زندگی نامه‌ی فردوسی را بخوانیم و درس بگیریم  
 این که درست بخوانیم و درست بنویسیم  
 کمترین حقی است که حکیم توس

# برگردن ما دارد.





# کتاب یک صفحه‌ای

گزیده‌ای از مجموعه‌ی نخست

**روز تولد روز عجیبی نیست،  
متغّلّوت هم نیست.  
روزی است مثل همه‌ی روزهای دیگر مگر آن که  
مهریان ترباشم، آگاه‌تر، کوشاتر، بیناً روشنوار.**

## عادت‌کردیدایم

### سال گرد تولدمان را جشن بگیریم

پس ماه‌گرد و هفته‌گرد و روز‌گرد می‌لادمان چه می‌شود؟  
می‌خواهیم حواسم به تک‌تکشان بشد که از دستم در نروند.  
روز تولد روز عجیبی است، متغّلّوت هم هست.  
م‌پ خواهیم مهریان ترباشم، آگاه‌تر، کوشاتر، بیناً روشنوار.



# کتاب یک صفحه‌ای

# گاهی دلت

لب خند صبح گاهی یک رهگذر رامی خواهد.

گاهی تشنیه‌ی یک سلام بی مقدمه‌ای.

گاهی توقع داری دیگران در کنند پریشانی واعصاب خردی امروزت را.

گاهی در کوچه و خیابان به دنبال یک آدم می‌گردی.

یک آدم خندان خوش کلام با تحمل.

# تو خود آن آدم باش.





# کتاب یک صفحه‌ای

گزیده‌ای از مجموعه‌ی نخست

# وقتی دونفر

بنای ارتباط را بر شالوده‌ی اعتماد بگذارند و در این بنا

**حدس و گمان را راه ندهند،**

استقلال فکری هم را به رسمیت بشناسند و به

حریم خصوصی یک دیگر احترام بگذارند،

احتمالاً رابطه‌ای خواهند داشت

**مست حکم و قابل اتکاء.**



# کتاب یک صفحه‌ای

# نمی‌دانم که

می‌دانی یا نمی‌دانی!

مردم از تو فقط تو را می‌خواهند.

نه یک ذره بیش تر و نه یک ذره کمتر.

بدان که برای آنان که دوست دارند هیچ استانداردی وجود ندارد.

# مقیاسِ تُوفقط توبی.



# کتاب یک صفحه‌ای

# یادت نرود!

## امروز با هم قرار داریم.

خورشید هم می‌آید بایک سبدگر ما برای زندگی  
ونسیم با کوله باری از طراوت و زمین بادمنی پراز آرامش.

یادم باشد که آن بقچه‌ی لب خند را با خود بیاورم  
و گرنه هیچ چیز برای خوردن نداریم

# جز حسرت!





# کتاب یک صفحه‌ای

گزیده‌های از مجموعه‌ی نخست

در کودکی صخره را دیده بودم در مقابل موج.  
صخره‌ای سخت و خشمگین در مقابل موجی مشتاق.

**دلم می‌خواست صخره باشم.**  
امروز پس از سال‌ها با صدای موج بیدار شدم.

**موج همان موج بود**  
با همان اشتیاق اما صخره خسته بود  
**شکسته و بی‌رمق!**  
دلم می‌خواهد موج باشم.



# کتاب یک صفحه‌ای

# از روز تولدت

هیچ روزی به اندازه‌ی امروز  
باتجربه نبودی!

برخیز و یک عمر تجربه‌ات را به کار گیرتا  
روزی را بسازی که  
فردا به آن افتخار کنی!





# کتاب یک صفحه‌ای

# دیدن لب خند بر صورت یک رهگذر غریبه روز تواری سازد.

چرا که بربل هایش امید رامی بینی که هنوز هست.

دل خوشی که هنوزمی تپدو  
آفتایی که هنوزمی تابد.

# ام روز تو آن رهگذر غریبه باش





# کتاب یک صفحه‌ای

گزیده‌ای از مجموعه‌ی نخست

هر صبح که روزی نورا هدیه‌می‌گیری بیاندیش که

# روزنو همان نوروز

است بی کم و کاست.

به برکت بیاندیش و بذر صداقت را بکار.

در پیان روز این توبی که خرمن خرمن

عزت دروخواهی کرد.

